مقاله بزرگداشت

# شوق زیستن

حسین رضایی‌زاده[الف]*

[الف]گروه طب سنتی ایرانی، دانشکدهٔ طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: فروردین ۱۴۰۴

فاتحه‌ای چو آمدی بر سر خسته‌ای بخوان — لب بگشا که می‌دهد لعل لبت به مرده جان
آن‌که به پرسش آمد و فاتحه خواند و می‌رود — گو نفسی که روح را می‌کنم از پیَش روان
ای که طبیبِ خسته‌ای، روی زبان من ببین — کاین دم و دود سینه‌ام، بار دل است بر زبان
گرچه تب استخَوان من کرد زَ مهرْ گرم و رفت — همچو تبم نمی‌رود آتشِ مهر از استخوان
حال دلم ز خال تو هست در آتش وطن — چشمم از آن دو چشم تو خسته شده‌ست و ناتوان
بازنشانْ حرارَتم ز آب دو دیده و ببین — نبض مرا که می‌دهد هیچ ز زندگی نشان
آن‌که مدام شیشه‌ام از پی عیش داده است — شیشه‌ام از چه می‌برد پیش طبیب هر زمان؟
حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتم — ترکِ طبیب کن بیا نسخهٔ شربتم بخوان

مرحوم دکتر لیلا شیربیگی، استاد و متخصص طب سنّتی ایرانی ازدست‌رفتهٔ ما در دانشکدهٔ طب ایرانی دانشگاه علوم پزشکی تهران که نام و یادش پیوسته باقی است؛ پس از دورهٔ سخت بیماری که خود درسی از مبارزه برای ماندن و شوق زندگی بود، ما و این دنیا را رها کرد. دکتر شیربیگی، دانش‌آموختهٔ پزشکی، دانشیار و دکتری تخصصی در دانشگاه علوم پزشکی بود که متأسفانه مبتلا به سرطان پیشرفته شد و علی‌رغم تمام اقدامات تشخیصی و درمانی، بیماری و عوارض آن را تاب نیاورد. اکنون فرصتی است تا نیکی‌های او را یاد کنیم و یادش را گرامی بداریم.

**شوق شادی و ادب**

او همواره به شوق‌وشادی‌زیستن، صفای کلام و حُسن رفتار مشهور بود. این اخلاق و رفتار حسنه، هم در مواجهه با همکاران و اعضای هیئت علمی بود، هم با بیماران و هم با کارمندان. ایشان مدت طولانی مسئولیت معاونت آموزشی دانشکده و همچنین معاونت دانشجویی و فرهنگی را برعهده داشت و نحوهٔ برخورد با مراجعه‌کنندگان و پاسخگویی به ایشان، حتی در دوران سخت بیماری، زبانزد بود. از سوی دیگر از طرف بیماران به برخورد صمیمانه و خواهرانه، خوب گوش‌دادن به بیمار و حتی درددل بیمار شهرت داشت.

**شوق آموختن و آموزش**

مطالعهٔ دائمی، خواندن پیوستهٔ منابع، پرسش از همکاران، مرور دقیق پروپوزال‌ها و گزارش پایان‌نامه‌ها در جلسات گزارش پیشرفت و دفاع، خواندن مقالات روز مربوط به حوزهٔ تخصصی پوست و مو و گوش‌دادن دقیق به بحث‌های جلسات علمی، همگی نشانگر شوق همیشگی به آموختن و یادگرفتن بود. از طرف دیگر کلاس‌های سرشار از نشاط و انرژی و شوخی و گرمی با مثال‌های ملموس و خندهٔ دانشجویان و دستیاران، چه در سطح پزشکی عمومی و کارشناسی و چه دستیاران دکتری

Rezaeizadeh H. Lust for life. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;15(4):311-312. doi:10.22034/15.4.5

Copyright © :Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

* فرد مسئول مکاتبات: rezaeizadeh@sina.tums.ac.ir

تخصصی در دانشگاه و حضور پیوسته در برنامه‌های صداوسیما و پیام‌رسان‌های اجتماعی حاکی از شوق آموزش به دیگران و خصوصاً مردم بود. قبل از برنامه‌های تلویزیونی، با اینکه مخاطب آن عموم مردم بودند، با وسواس مطالعه و مطالب را مرور می‌کرد تا در فرصت کوتاه یک برنامه، از آموزش درست سبک زندگی به مردم مطمئن باشد. مشارکت در برنامه‌های ماه (مشاهدهٔ آموزش همتایان) نمونه‌ای از تلاش برای بهبود کیفیت آموزش همکاران بود و نویسندهٔ این یادداشت نیز، حداقل یک‌بار مفتخر به حضور ایشان برای ارزیابی کیفیت تدریس خود بود.

**شوق پژوهش و نگارش**

کثرت مقالات علمی، کارآزمایی‌های بالینی، راهنمایی و مشاورهٔ پایان‌نامه‌های عمومی و کارشناسی و تخصصی و کسب رتبهٔ دانشیاری در مدت شایستهٔ آن، سند این اشتیاق بود تا هرچه بیشتر به تولید شواهد و بیان و بسط مطالب علمی بپردازد. تألیف کتاب‌های متعدد به زبان فارسی از یک‌سو و مشارکت در تألیف کتاب‌های انگلیسی زبان، همگی یادگارهای این روحیهٔ پژوهشی و شوق نگارش او هستند. و چه ناگوار برای ما و مایهٔ بلندی روح آن پژوهشگر و مؤلّف عزیز که کتاب *مقدمه‌ای کوتاه بر طب ایرانی* (A Short Introduction to Persian Medicine) اندکی پس از درگذشت او منتشر شد که یک فصل آن را نوشته بود و کتاب به یاد ایشان تقدیم شد.

**شوق خدمت و کار گروهی و فناوری**

هیچ‌گاه از قبول مسئولیت سر باز نزد و تلاش می‌کرد کاری را که برعهده گرفته با حداکثر مشارکت و دلسوزی به انجام برساند. روحش شاد که چندین‌بار اشک او را به‌دلیل پیش‌نرفتن کارها یا متوقف‌شدن امور به‌دلیل اختلاف سلائق و نظرات دیدم. اما درددلی می‌کرد و دوباره همت می‌ورزید تا بالاخره کار را به نتیجه برساند. از تمام توان برای رایزنی و همراه‌کردن دیگران استفاده می‌کرد و سختی موضوع هیچ‌وقت از مهربانی او نمی‌کاست. نسبت به توسعهٔ فناوری، تجاری‌سازی ایده‌ها و محصولات پایان‌نامه‌ها اشتیاقی خاص داشت. بارها و بارها در این‌باره مشورت گرفت و با اهل فن گفت‌وگو می‌کرد تا چه به‌عنوان معاون آموزشی، راه را برای دانشجویان هموار کند و چه به‌عنوان یک عضو هیئت علمی خودش در این راه قدمی برداشته باشد.

**شوق ورزش**

اهتمام ویژه به ورزش، تحرّک، پیاده‌روی و بیان آن برای دیگران با هدف الگوسازی و برنامه‌داشتن برای انجام ورزش روزانه، زبانزد بود و بی‌شک به‌عنوان یک متخصص و معلم طب ایرانی، تقیّد به ورزش، اسوهٔ حسنه‌ای برای همکاران، دانشجویان و حتی بیماران بود.

**شوق بین‌المللی‌سازی طب ایرانی**

تسلط به زبان انگلیسی و مشارکت در تدریس حضوری و مجازی انواع کلاس‌ها و کارگاه‌ها برای مخاطبان خارجی که همیشه با همان روحیهٔ معلمی و انرژی فوق‌العاده توأم بود، نمادی از یک استاد مسلط به مفهوم و بیان ساخته بود و این تلاش برای انتقال مفاهیم به سایر کشورها، اقدامی ارزشمند در کمک به بین‌المللی‌سازی طب ایرانی بود.

در پایان بسنده می‌کنم به سوگواره‌ای که همکار عزیزمان، استاد دکتر مهرداد کریمی دربارهٔ درگذشت مرحوم دکتر لیلا شیربیگی نگاشته بود: «همیشه برای رفتن بعضی‌ها زود است؛ زمان هم ندارد؛ چه در میانهٔ عمر باشی یا در انتهای زمانه؛ از اول همه‌چیز ناگهانی بود و از ابتدا همه‌چیز بهت‌آور بود؛ وقتی بود که بیماری و مرگ را نزدیک نمی‌دیدیم؛ حقیقتاً غافلگیر شدیم؛ آن‌هم در زمانی که خانم دکتر شیربیگی تازه از سوگ پدر به درآمده بود و در حال رسیدگی به بیماری سخت خانواده بود؛ خبر بیماری شدید در اوج سلامتی، ما را از بالا به پایین راند؛ در طی این مدت چه کشیدیم بماند؛ همسر و پسرش چه‌ها کشیدند بماند؛ در این مدت در خوف و رجا بودیم؛ در انتظار دائم؛ ولی در ته ذهنمان این خبر را می دیدیم و زیر هزار لایه پنهان می‌کردیم تا جلوی چشمانمان نیاید؛ ولی آمد و ...؛ گاهی دیگر رشتهٔ کار از دست می‌رود؛ هرچه می‌کنی و هرچه دعا می‌کنی و هرچقدر نذرونیاز می‌کنی، جواب نمی‌دهد؛ دست التجا به باب‌الحوائج هم جواب نمی‌دهد که تقدیر الهی است؛ از خداوند می‌خواهم با او مهربان باشد و راهش را تا جوار رحمت الهی آسان کند که با بیماران که خلق خدا بودند در منتهی الیه مهربانی و رأفت بود».